

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شصت و سومین نشست علمی از سلسله نشست‌های مدرسه فقهی امام محمد باقر - علیه السلام - با موضوع «بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر» توسط استاد محترم آیت الله ابوالقاسم علیدوست، چهارشنبه ۱۱ مهر ماه ۱۴۰۳ در مدرسه فقهی برگزار گردید.

در ادامه مشروح این نشست علمی ارائه شده است.

### دانلود صوت جلسه

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مشروح نشست علمی ۶۳

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله و لعنت الله على اعدائهم أعداء الله. اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم. إن ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله عليه توكلت و اليه انیب.

خدای بزرگ را شاکر هستم که توفیق داده در فرصتی کوتاه در جمع مستطاب و محترم شما باشم. از دوستان و بزرگوارانی که موسس و بانی این نشست بودند تشکر می‌کنم.

#### مقدمه

قبل از اینکه موضوع بحث را عرض کنم و توضیحی بدهم توجه داشته باشید که آنچه در اینجا مطرح می‌شود به قصد روشن شدن و خدمت برای جریانی است که امروزه به عنوان فقه معاصر مطرح است، سعی می‌کنم خدایی نکرده تعریض و زخمی بر بیان یا کتاب یا گفته‌ی کسی وارد نشود ولی همان‌طور که می‌دانید در بحث‌های علمی گاهی باید تعارف‌ها را کنار گذاشت. و مصداق «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بَبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ»<sup>۱</sup> قرار داد. بنابراین تلاشمان بر این باشد که بحثمان اخلاقی باشد ولی خب نمی‌تواند هم کلیات ابوالبقاء باشد. البته پرونده باز باشد و شاید امروز به پرسش و پاسخ نرسیم. ان شاء الله ممکن است نشست دیگری هم در تکمیل و تنقیح این بحث داشته باشیم.

لازم است متذکر شوم به آنچه که من در اینجا می‌گویم سر سوزنی تعبد نداشته باشید. واقعا فکر کنید؛ اگر دیدید حرف‌ها حرف‌های درستی است، جدی بگیرید؛ حتی از استاد درسی که در آن شرکت می‌کنید،

<sup>۱</sup> غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۸۹.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... ضرورت پرداختن به فقه معاصر

مطالبه کنید. یا اگر خودتان از اساتید هستید، خودتان پژوهش و کار کنید. اگر هم دیدید حرف‌ها حرف درستی نیست و وقتتان ضایع شده بنده عذرخواهی می‌کنم.<sup>۱</sup>

### ضرورت پرداختن به فقه معاصر

موضوع همان‌طور که مدرسه محترم اعلام کرده راجع به «فقه معاصر؛ بایسته‌شناسی و آسیب‌شناسی» یا «بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر» است. یعنی محور بحث ما فقه معاصر است. طبیعتاً اگر این پدیده نیازمند بعضی از بایسته‌هاست باید به بایسته‌ها اشاره شود و اگر ممکن است برخی آسیب‌ها در مسیر وجود داشته باشد، باید آن آسیب‌ها هم تذکر داده شود.

البته می‌دانید که معمولاً بایسته‌ها و آسیب‌ها بینشان دیوار نیست؛ به این معنا که هر بایسته‌ای اگر لحاظ نشود، می‌شود آسیب و هر آسیبی اگر رفع بشود، می‌شود یک بایسته و خیلی نمی‌شود بین اینها دیوار گذاشت؛ بستگی دارد که آیا ما نگاه آسیب‌شناسانه به یک پدیده کنیم یا نگاه بایسته‌شناسانه داشته باشیم؛ علی‌ای حال الامر سهل.

در مورد آسیب‌شناسی و بایسته‌شناسی فقه معاصر اولین کاری که باید در نظر گرفت این است که این مفهوم، روشن بشود. حالا بایسته‌ها و آسیب‌ها نه؛ آنها معلوم است اما فقه معاصر چه می‌تواند باشد مراد چیست؟ درست نیست که همین‌طور بگوییم و بعد آن را روشن نکنیم. اهمیتش معنایش اینها را شما مثلاً مطلب اول حساب کنید. و از دیرباز این سنخ بحث‌ها بین علما و بزرگان بوده است.

مثلاً جناب محقق حلی شرایع را می‌نویسد. ایشان متوفای ۶۷۶ است یعنی متعلق به قرن هفتم است. خواهرزاده‌اش - که همان علامه حلی (متوفای ۷۲۶) است - می‌آید تذکره را می‌نویسد. و یک زمانی که شرایع و تذکره را مقایسه کلی می‌کردم نتیجه این‌طور بود که مثلاً علامه حلی حدود ۱۲ هزار فرع فقهی که در شرایع آمده را به حدود ۵۰ هزار فرع فقهی در تذکره رسانده است.

متأسفانه کتاب تذکره کتابی است که در دوران ما کمتر مورد مراجعه است، ولی حتماً آن را جزء منابع دائم‌المراجعة خودتان قرار بدهید. یک موقع بحث شرکت‌ها را در آن نگاه می‌کردم و دیدم این فقیه خیلی به‌روز است و تقریباً تمام شرکت‌های دوران خودش را استقصاء کرده و به بحث گذاشته است.

با توجه به تاریخ وفات این دو فقیه، مشخص می‌شود که حدود نیم قرن فاصله سنی دارند و در چنین مدتی علامه حلی این کار را انجام داده است.

دقت شود که به لحاظ تاریخ ادوار فقه، علامه حلی در دوران شکوفایی مدرسه حلی زندگی کرده و خود این دوران نیز چنین اقتضایی را داشته است.

غرض این است که بگویم این پدیده، یک پدیده‌ی مستحدث و جدیدی نیست؛ بلکه بزرگان ما در طول تاریخ سعی می‌کردند این کار انجام دهند. مثلاً اگر کتاب مبسوط شیخ طوسی (ره) را با کتاب‌های

---

۱ حضرت استاد، این نکته را در اواخر بحث بیان می‌کنند و می‌فرمایند قصد داشتند در ابتدا بگویند اما فراموش کردند، لذا در جایی که مد نظرشان بود قرار گرفت.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... مراد از فقه معاصر

دیگران در زمان شیخ طوسی (ره) و حتی با کتاب‌های خود ایشان که قبل از مبسوط نوشته است، مقایسه کنید، متوجه می‌شوید که چقدر مسئله را بسط می‌دهد و مسائل مبتلابه را مطرح می‌کند.

پرداختن به فقه معاصر یک ضرورت و یک امر مبارکی است که به تعبیر قرآن «تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»<sup>۱</sup>، ولی یک ضرورت خطرناک است. کسانی که سر کلاس ما می‌آیند این را از ما زیاد شنیده‌اند که برخی از پدیده‌ها به‌گونه‌ای هستند، که از طرفی نمی‌شود به آنها پرداخت؛ مانند مسائل مبتلابه جامعه که نمی‌شود حوزه نسبت به آنها غیر معتنی باشد، پس ضروری می‌شود. از طرف دیگر چون پراسیب است؛ مثلاً راهی است که کمتر رفته شده - نمی‌گویم راه رفته نشده بلکه قبل‌تر بیان کردم که بزرگانی این راه را رفته‌اند- پرداختن به آن خطرناک می‌شود.

یک اختلافی که حقیر با بعضی از آقایان دارم بر سر این مسئله است که، من عقیده‌ام این است که ما باید به بحث‌های ضروری -مانند نهادسازی در فقه یا مسئله کشف نظام‌ها یا عقل یا عرف یا مقاصد یا...- بپردازیم، اما باید عالمانه در قامت درس خارج به صورت مهار شده، عالمانه، با گفتن امامیه و با منطق امامیه مطرح شود و آسیب‌هایش را هم بیان کنیم؛ در غیر این‌صورت کسانی وارد عرصه می‌شوند و بحث را مطرح می‌کنند و به آسیب‌هایش نیز مبتلا می‌شوند و بعد باید دنبال راه چاره برای برطرف کردن آسیب‌ها و مشکلات برویم!

در مقابل برخی دیگر که سلیقه متفاوتی دارند می‌گویند: نباید به این عرصه‌ها ورود کرد و **الباطل يموت بترك ذكره**. اما این‌طور مشکل حل نمی‌شود.

حاصل کلام آن است که دقت شود که پرداختن به مقوله فقه معاصر، ضرورت خطرناک، چون اهمیت دارد، ضرورت است و چون پراسیب است و بایسته‌هایی باید بیاید وسط، خطرناک است؛ ضرورت خطرناک.

### مراد از فقه معاصر

مراد از فقه معاصر چیست؟ آیا منظور از ترکیب فقه معاصر، اضافه صفت و موصوف است یا مضاف و مضاف الیه است؟ و این دو با هم تفاوت دارند.

اگر بگوییم اضافه صفت و موصوف است، در واقع به معنای فقاقت معاصر می‌شود؛ مثلاً عده‌ای به نظام فقاقت بپردازند و فقیهانه بحث کنند، اما با نگاه معاصر. حتی ممکن است بحثشان بحث صلات یا صوم یا حج باشد، اما فقاقت معاصر. مثلاً مدعی باشند که ما فقه‌مان هم اصالت را دارد و هم معاصرت را، ولی به متعلق کاری ندارند.

سوالی که طبق این معنا قهراً به ذهن می‌آید آن است که مگر فقه به معاصر و غیر معاصر تقسیم می‌شود؟ اصلاً فقه معاصر به نحو صفت و موصوف یعنی چه؟ رقیبش چیست؟ مثلاً فقهی که اصالت را از بین ببرد یا معاصرت را از بین ببرد؟ این یک بحث است.

۱ ابراهیم (۱۴): ۲۵.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... مراد از فقه معاصر

ترکیب دیگر، آن است که عبارت را مضاف و مضاف الیه بدانیم. الان در حوزه علمیه منظور افرادی که این بحث را مطرح و دنبال می‌کنند و به گوش شما رسیده، همین ترکیب اضافی است؛ یعنی فقه مسائل معاصر. ای کاش از اول این کلمه را آورده بودند تا این حالت اضافه معلوم باشد.

طبق این ترکیب، رقیبش کاملاً معلوم است و فقه مسائل معاصر دیگر به حج، صوم، صلوات، طهارت و دیات نمی‌پردازد. یعنی اگر یک کسی آمد شروع به بررسی و تدریس کتاب الحج کرد، ولو ممکن است نگاهش نگاه جمع بین اصالت و معاصرت باشد یا فقه پایا و فقه پویا که برخی تعبیر می‌کنند - که هم پویایی فقه را حفظ کند؛ زمان و مکان، هم پایایی فقه را حفظ کند؛ بنیان‌ها و اصالت‌ها-، به فقه مسائل معاصر ورود نکرده است.

بنابراین اگر کسی بیاورد فقه الزعامة را در کنار فقه اجتهاد و تقلید مطرح کند، یا فقه بورس، فقه رمارزها، حتی فقه سیاسی را مطرح کند می‌شود فقه معاصر.

با توجه به اینکه تصویری که الان در مورد فقه معاصر رایج است و افراد نیز آن را دنبال می‌کنند همین معناست؛ ادامه جلسه را براساس همین فقه مسائل معاصر پیش می‌بریم و بررسی می‌کنیم ببینیم چه بایسته‌هایی دارد، چه آسیب‌هایی دارد.

این بحث استاد، شاگرد، پژوهشگر، محقق و ناظر نمی‌شناسد و همه باید مواظب باشیم و به این نکات توجه داشته باشیم.

یکسری اصول کلی از مسلمات و نرخ شاه‌عباسی قضیه است که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد؛ مانند داشتن اصول فقه قوی، مبانی اصولی، اگر به فقه رجال معتقد باشیم، داشتن مبانی رجالی. احتیاج فقه معاصر به چنین مواردی اگر بیشتر از فقه غیر معاصر نباشد، کمتر نیست.

اگر با ادبیات ما آشنا باشید، می‌دانید که ما معتقدیم دفتر اول اصول فقه نوشته شده است و دفتر دوم و سوم اصول هنوز آماده نشده است. البته این مطلب که باید یکسری مسائل به اصول فعلی اضافه شود منافاتی ندارد با اینکه که معتقد باشیم برخی از مباحث اصول باید کوتاه شود و فاکتور گرفته شود و در جای خودش به این مطلب هم پرداخته‌ایم.

برای اینکه کلیات ابوالبقاء نگفته باشم، یک مثال هم مطرح می‌کنم. مثلاً یکی از فقه‌های معاصر، فقه سیاسی یا فقه السیاسة -مانند فقه الدیات و فقه النکاح- است به همان معنای اضافه. در فقه سیاسی ما ناچاریم از گستره شریعت بحث کنیم؛ زیرا اگر قائل بشویم که شریعت حداقلی است، زمینه برای این بحث وجود نخواهد داشت. بحث گستره شریعت یک مسئله اصولی است که وارد می‌شود و باید در مورد آن گفتگو شود؛ درحالی‌که برای امثال حج، صلوات و صوم نیازی به بحث از این مسئله نداریم، به این دلیل است که می‌گویم دفتر دوم و سوم اصول باید نوشته شود و برخی مسائل به آن اضافه شود.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... عناوین مربوط به بایسته‌ها

ما در این جلسه نمی‌خواهیم بگوییم برای کار کردن در فقه معاصر نیاز به اصول قوی<sup>۱</sup> داریم؛ بلکه در این مقام که می‌خواهیم راجع به بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر صحبت کنیم باید برویم سراغ مواردی که مخصوص فقه معاصر است.

ابتدا عناوین را می‌خوانیم تا ببینیم چقدر از آن را می‌توانیم در این جلسه گفتگو کنیم.

### **عناوین مربوط به بایسته‌ها**

- گفتمان معاصر برای فقه معاصر؛
- اطلاعات معاصر و مناسب؛
- ادبیات معاصر؛
- استفاده از کارشناسی دقیق در فقه معاصر؛
- بحث‌های میدانی و مبتلا به.

### **عناوین مربوط به آسیب‌ها**

- پرهیز از طرح احتمالات ناموجه؛
- پرهیز از پرداختن به موضوعاتی که هنوز در حال شدن است و روشن نیست.

ان شاء الله اگر بتوانم این پنج شش مورد را تحت عنوان آسیب‌ها و بایسته‌ها عرض بکنم کفایت می‌کند.

### **گفتمان معاصر**

کسی که می‌خواهد در فقه معاصر کار بکند اعم از استاد، محقق، پژوهشگر و...، باید نگاهش نگاه معاصر باشد. سوگمندانہ برخی از کسانی که در گوشه و کنار زحمت می‌کشند و بحث می‌کنند، آن گفتمانی که باید در پشت بحث‌هایشان باشد را ندارند.

چند وقت پیش در یک جلسه‌ای با یکی از آقایان در مورد نظام اقتصادی بانک بحثی داشتیم. ایشان می‌گفت ما در مورد نظام اقتصادی بانک، قضیه را حل کردیم!

من با توجه به اینکه فی الجمله یک اطلاعاتی راجع به مسائل اقتصادی دارم خیلی برایم جالب بود، و پرسیدیم چه کار کردید؟

گفت به این صورت حل کردیم که باکس‌های بانک را جدا کردیم؛ مثلا در معاملات مربوط به حیل ربا، برخی از فقها آن را جایز می‌دانند و برخی از فقها احتیاط می‌کنند؛ ما احتیاط را به مرجعی که جایز می‌داند حواله می‌دهیم و این‌گونه مشکل را حل می‌کنیم.

نتیجه‌ی کاری که کرده‌اند این است که شخص یک قوطی کبریت در جیبش بگذارد و برود بانک و با استفاده از حیل ربا کار را پیش ببرد.

---

۱ مراد ما از داشتن اصول قوی و اصول جامع، فهم اصولی است نه اینکه صرفا اقوال اصولی را حفظ کرده باشد و بتواند آن را ردیف کند.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر .....گفتمان معاصر

لازم است متذکر شوم که بنده از حیل ربا در موارد شخصی دفاع کرده‌ام و می‌توانید به کتاب فقه و مصلحت بنده مراجعه کنید. و مخاطبین و کسانی که این متن را مطالعه می‌کنند فرض را بر این بگذارند که طلبه‌ای این مباحث را مطرح می‌کند که همه‌ی آن ادله را دیده است و با توجه به آنها این مطالب را بیان می‌کند.

حال این سوال مطرح است که آیا می‌توانیم نظام اقتصادی -نظام، نه رابطه‌ی دو فرد-، و بانکداری را در رقابت با نظام‌های اقتصادی مثل کاپیتالیسم، سوسیالیسم یا تلفیقی به این صورت که بیان شد ارائه بدهیم؟!

راهکاری که لازم است و نوشته‌ام داشتن **نگاه جهانی بر پایه تراث** است. لذا بنده در جمع‌های روشن‌فکری محکم از تراث دفاع می‌کنم و اختلاف ما با برخی از افراد -مانند آقای سروش<sup>۱</sup>- در این است که آنها می‌گویند باید تراث را شخم زد و طرحی نو در انداخت و ما این را قبول نداریم.

اگر کسی نگاه جهانی بر پایه تراث، داشته باشد، این نگاه، خیلی از مسائل را عوض می‌کند، طبیعتاً اطلاعاتش هم مناسب و معاصر می‌شود، اما اگر این گفتمان را نداشته باشد و بخواهد با همان ادبیات کهن کار را پیش ببرد می‌شود مانند شخصی که از اساتید حوزه است و در مصاحبه‌ای می‌گوید نظام و نظام‌سازی خیلی برای ما روشن نیست و به عنوان راهکار می‌گوید ۹۰ تا ۹۵ درصد مشکلات و مسائل را با اصول عملیه حل می‌کنیم! به این صورت که وقتی یک مسئله پیش می‌آید مانند بورس، رمزارزها، معاملات آتی و... یا حالت سابقه دارد یا ندارد، اگر حالت سابقه دارد استصحاب می‌کنیم و اگر حالت سابقه ندارد، یا شک در تکلیف است یا شک در مکلف<sup>۲</sup> به یا دوران بین محذورین و...

به اعتقاد ما این گفتمان مناسب این کار نیست، هرچند عهده‌دار این کار هم شده باشد! یعنی اگر ما بخواهیم نظام اقتصادی، نظام سیاسی یا نظام اجتماعی را براساس اصول عملیه - یا به تعبیر بنده «فقه عذر»<sup>۲</sup> پیش ببریم، نمی‌توانیم آن نظام را به اسلام استناد بدهیم.

بنابراین یا باید بگوییم اسلام، در اقتصاد نظام ندارد، در سیاست نظام ندارد و در موارد دیگر.

بعضی از افراد گفته‌اند، همین که به طور اتمیک و مورد‌مورد عمل کنید، خود به خود به نظام می‌رسید. و ما در کتاب روش شناسی اجتهاد که اخیراً چاپ شده، حرف این گروه را مفصل آورده‌ایم و امانت داری کرده‌ایم تا حرفشان کم و زیاد نشود.

نکته‌ای که در اینجا لازم است متذکر شوم آن است که بزرگوارانی که عهده‌دار این کار می‌شوند حتی شورای عالی، مدیریت حوزه، اساتید حوزه و مدارس علمیه باید به این نکته توجه کنند که **لَمْ يَخْلُقْ كَلَّ أَحَدٌ لِكُلِّ كَارٍ**؛ گاهی یک کسی برای یک کاری خلق نشده؛ مثلاً یک کسی برای مسائل سیاسی خلق نشده است.

۱ در نامه‌ای که یکی دو سال قبل برای او نوشتم، در پاسخ به همین حرف او بود که باید تراث را شخم زد.

۲ مرحوم آخوند می‌گوید معذّر، اما معذّر غلط است؛ زیرا معذّر یعنی بهانه و بهتر است بگوییم فقه عذر.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... اطلاعات معاصر

لذا تاکید می‌کنم که ورود به عرصه فقه معاصر واقعا نیاز به گفتمان دارد، گفتار می‌خواهد، فهم سیاسی می‌خواهد.

به نظر حقیر یک شخص، تا زمانی که به نظام‌های عمومی اسلامی -مثل نظام اقتصادی، نظام خانواده، نظام سیاسی- نرسیده باشد نمی‌تواند مورد مورد -امروزه می‌گویند اتمیک- و به طور اتمیک استنباط کند و بعد بگوید ما به نظام می‌رسیم.

خروجی روشن این سبک را در مباحث اقتصادی داریم مشاهده می‌کنیم!

## اطلاعات معاصر

نکته دومی که می‌خواهم مطرح کنم، اطلاعات معاصر است. ما باید بپذیریم که هر دانشی اطلاعات خودش را دارد؛ اطلاعات مناسب و معاصر. بنده مشاهده می‌کنم و می‌بینم گاهی اطلاعات ما مربوط به کهن و گذشته است و الان قدیمی شده است؛ مثلا مهم‌ترین منبع اقتصادی برخی کتاب‌های معاصر کتاب مرحوم آقا شیخ حسین حلی است این بزرگان حق استادی به گردن ما دارند و تاج سر ما هستند و اگر در برزخ این اساتید که از کتاب‌هایشان استفاده می‌کنیم را ملاقات کنم اولین کاری که می‌کنم این است که دستشان را می‌بوسم و همان‌طور که شاگرد دست استاد را می‌بوسد و احترام می‌کند.

اما باید این را در نظر بگیریم که مباحثی که این بزرگان مطرح کرده‌اند مربوط به ۵۰ سال، ۶۰ سال و ۷۰ سال گذشته است؛ امروزه بحث‌ها در دنیا فرق کرده است. بنابراین این اطلاعات قدیمی که به عنوان مهم‌ترین منابع فقه معاصر محسوب می‌شود، اطلاعات مناسبی نیست.

یک مسئله‌ای که باعث نگرانی است این طرح شدن بحث هوش مصنوعی است؛ آیا می‌دانیم که بحث هوش مصنوعی با مثلا دانش رباطیک یکی است یا دو دانش مجزا هستند؟ این دو فرق‌های ظریفی با هم دارند. باید مراقب باشیم قبل از اینکه آمادگی لازم را پیدا کنیم، یک دفعه ورود به این مباحث نکنیم؛ چون اطلاعات و دانش معاصر را نداریم.

## ادبیات معاصر

ادبیات معاصر هم بحث سوم است. یک مشکل دیگر این است که ادبیاتمان نیز ادبیات معاصر نیست. قرآن یک تعبیر خیلی لطیف و قشنگی دارد که «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»<sup>۱</sup> یعنی پیغمبران را نمی‌فرستیم مگر به لسان و زبان قومشان. اولاً مراد از بلسان قومه، آن قوم مخصوص نیست یعنی در واقع باید مردم آن پیغمبر، زبانش را بفهمند. گاهی زبان، قوم به قوم فرق می‌کند و گاهی مکان به مکان حال اگر این زبان، مکان به مکان فرق کند آیا ما نباید ادبیات مناسب و اطلاعات داشته باشیم؟  
!

۱ ابراهیم (۱۴): ۴.

گاهی برخی از نوشته‌ها را که می‌بینم احساس می‌کنم دست خالی ما را نشان می‌دهد؛ حاکی از این است که شما ادبیات مناسب و معاصر را ندارید. لذا اگر در فقه معاصر وارد می‌شویم باید سعی کنیم با ادبیات خودش و با زبان خودش وارد شویم و گفتگو کنیم.

### استفاده از کارشناسی دقیق

از اینجا وارد مورد چهارم می‌شویم؛ استفاده از کارشناسی دقیق. ما قبل از کرونا تصمیم گرفتیم «فقه بورس» را شروع کنیم. خب بنده ممکن است مکاسب و رسائل را خیلی خوب تدریس کنم. سی سال هم سابقه درس خارج داشته باشم، اما به معنای این نیست که در مباحث بورس نیاز به کمک نداشته باشم. لذا آن زمان یک درس سه ضلعی شروع کردم و فکر می‌کردم این کار منجر به راه افتادن یک جریان در حوزه علمیه بشود.

برنامه به این شکل بود که یک نفر معتمد و امین موضوع بحث را در حدود ۲۰ دقیقه بیان می‌کرد. مثلاً گاهی از خود سازمان بورس کسانی را که تخصص داشتند دعوت می‌کردیم تا مسئله و موضوع را توضیح بدهند زیرا اگر من طلبه بیایم توضیح بدهم ممکن است کم و زیاد کنم، اصطلاحات را جابجا به کار ببرم و مرحوم آقای موسویان (رضوان الله علیه) که آدم مطلعی بود می‌آمد در درس و پس از توضیحات کارشناس مباحث را تحلیل می‌کرد و ربط آن را به فقه مشخص می‌کرد؛ مثلاً معامله ریپو اگر مطرح می‌شد جایگاه آن در فقه ما کجاست؟ آیا عین‌های که شیخ انصاری (ره) می‌گوید همان ریپو است یا ریپو با عینه فرق دارد؟ ایشان بومی سازی می‌کرد بعد حقیق در ۳۵ تا ۴۰ دقیقه بحث می‌کردم.

بعد کرونا آمد و آقای موسویان به رحمت خدا رفت، و با این کار یکسری مقابله‌ها نیز صورت گرفت. مثلاً گفته شد که این سبک، خلاف سنت حوزه است. من از شما سوال می‌کنم کجای این، خلاف سنت حوزه است؟ اینکه به جای اینکه خود استاد از طریق ویکی پدیا مطلب را آماده کند یا یک طلبه‌ای مطلب را آماده کند و به استاد برساند، یک کارشناس دقیق که اصلاً پایان‌نامه و رساله‌اش در این زمینه است و کارش در همین زمینه است، توضیح بدهد خلاف سنت حوزه است؟!

آیا ما از این آسیبی که گاهی می‌بینیم افراد دانشگاهی موقع صحبت کردن در مورد مباحث فقهی و اصولی بسیار دچار اشتباه می‌شوند و مثلاً استصحاب را به جای برائت می‌آورند و از این دست اشتباهات دارند مصون هستیم؟! ما هم اگر استاد ندیده باشیم به این زمینه‌ها ورود کنیم و صحبت کنیم دچار اشتباه خواهیم شد.

حرف من این است که اگر می‌خواهیم وارد یک ساحتی بشویم، باید از کارشناس دقیق کمک بگیریم. اگر از کارشناس دقیق کمک نگیریم، اینطور می‌شود که یکی از اساتید می‌گوید «بورس مشتق از نام هتلی در بلژیک است»، درحالی‌که نه هتلی در کار است و نه اشتقاقی! آقای و اندر بورس بوده، خانه‌اش در کنار پارکی بوده، اینها جمع می‌شدند و بحث‌های بورس را آنجا مطرح می‌کردند بعد کم‌کم این نام برای بورس علم شده است.

وقتی کارشناسی صورت نگیرد، سوالاتی که مطرح می‌شود، سوالات میدانی نیست. ضرب المثل است که «گفت دشمن به سر می‌زند ما سپر را به کمر بستیم». سوالاتمان باید میدانی باشد و در غیر این صورت یک آسیب‌هایی را در پی دارد که در قسمت آسیب‌ها بیان می‌کنم. بحث‌ها باید بحث‌های کف میدان باشد؛ یعنی یک میدانی باشد و ببینیم چه بحث‌هایی را باید انجام بدهیم.

مثلا در رمزارزها چه مشکلات و مسائلی مطرح است. در بورس چه سوالاتی الان مطرح است؛ مثلا کمیته فقهی بورس چه ابهاماتی و چه سوالاتی دارد؟ دو هفته پیش یک بحثی در کمیته فقهی بورس راجع به معاملات آتی که از ابزارهای مشتقه است مطرح شد. بعد بحث بود که آیا در معاملات آتی، یک معامله آتی می‌تواند پایه باشد برای معامله آتی دیگر یا خیر؟ بحث مهمی است و از بحث‌هایی است که اگر امضا بشود و کمیته اجازه بدهد و تصویب کند، صدها میلیارد تومان اثر اقتصادی دارد در بازارها و همچنین اگر تصویب نکند آثار دیگری دارد.

تا گفتمان معاصر باحث و محقق، اطلاعات مناسب و معاصر، ادبیات معاصر، استفاده از کارشناسی دقیق و بحث‌های نه انتزاعی، مطرح شد. اگر فرصت بود بیشتر وارد جزئیات می‌شدم و مثال‌های این عناوین را هم مطرح می‌کردم اما به همین مقدار بسنده می‌کنم و از آن عبور می‌کنم و به آسیب‌ها هم مقداری بپردازم.

## آسیب‌ها

### پرداختن به موضوعات قبل از شدن، قبل از روشن شدن

یکی از آسیب‌ها پرداختن به موضوعاتی است که -به تعبیر من- در حال شدن است. توضیح مطلب آن است که بعضی از موضوعات، حدود و ثغورش معلوم است و فرض کنید ۲۰۰ سال، ۱۰۰ سال یا ۵۰ سال در اطراف آن موضوع صحبت شده است. اما بعضی از موضوعات هستند، که هنوز برای کارشناسان آن فن که در آن زمینه تخصص دارند، روشن و واضح نشده است، به قرار و ثبات نرسیده‌اند و هنوز برایشان جای کار دارد. بعد مشاهده می‌شود که برخی از افراد به این موضوعات می‌پردازند و درس خارج می‌گذارند و کتاب مینویسند.

### اشاره به مسئله مُد زدگی و تفاوتش با معاصرت

یکی از علل و مناشئ پرداختن و ورود سریع به موضوعات نوپدید، مُد زدگی در بحث‌های علمی است. برخی متأسفانه مد زدگی را با معاصرت اشتباه می‌گیرند؛ به این بیان که تا یک بحثی و موضوعی مطرح می‌شود فوراً به سراغ آن می‌رود و در مورد آن بحث می‌کند؛ در مد زدگی، عجله وجود دارد. اما در معاصرت شیوه این‌گونه است که ابتدا اجازه می‌دهد تا آن موضوع و بحث به یک ثبات و قراری برسد سپس به بحث در مورد آن بپردازد.

یکی از مسائلی که در گذشته برخی به سرعت وارد بحث و بررسی آن شدند مسئله «معاملات هر می» بود. این معاملات دستخوش تغییرات زیادی شد و به بازسازی خودش می‌پرداخت و اقسامی پیدا می‌کرد. اما یک عده چون سریع به آن پرداختند، از این تغییرات و اقسامی که پیدا کرد، مطلع نشدند و قبل از روشن شدن موضوع وارد عرصه شدند.

مثال دیگر پرداختن به بحث اصول دیالکتیک مد شده بود. یک زمانی به قدری در حوزه قم رواج پیدا کرده بود که بالای منبر، در کلاس درس و... اصول دیالکتیک گفته می‌شد.

در کتاب الذریعه آقا بزرگ تهرانی عنوان «رساله ثنباکيه» را پیگیری و ردیابی کنید؛ شاید حدود ۵۰ رساله تنباکيه -به معنای تنباکوی فارسی است- دیده می‌شود.

معلوم نیست اینها معاصرت باشد چه‌بسا دچار مد زدگی شده باشند.

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که ما عموماً یک ملت احساسی هستیم و گاهی کاسه‌ی داغ‌تر از آش می‌شویم. یک شخصی از اروپا به دانشگاه تهران آمده بود و مصاحبه‌ای کرده بود. در آن مصاحبه -که بنده گوش کردم- می‌گفت: «من تعجب می‌کنم از ایران؛ چیزی که در کشور ما هنوز یک فرضیه است، اینجا اصل مسلم گرفتند». نمونه این مسئله که برخی، فرضیه را اصل مسلم گرفته‌اند، فرضیه داروین در مورد چگونگی آفرینش آدم است که او ترانسفورمیسم<sup>۱</sup> یا تحول انواع را مطرح کرده و در مقابل فرضیه فیکسیسم<sup>۲</sup> یا ثبوت انواع توسط لامارک مطرح شده است. خود غربی‌ها با عنوان فرضیه این را مطرح می‌کنند، اما چندین سال قبل در سال‌های دهه ۵۰، در ایران یک معرکه‌ای در حوزه راه افتاده بود؛ گروهی شده بودند موافقان ترانسفورمیسم و گروهی مخالفان ترانسفورمیسم. کار تا جایی پیش رفته بود که یکی از آقایان که موافق فیکسیسم بود به شخص محترمی که از کتابش اینطور استفاده می‌شد که موافق ترانسفورمیسم است پیشنهاد مباحثه داده بود!

این هم یک مد بود که مطرح شد و بعد هم تموم شد.

مطلب دیگری هم که مد شده بود مربوط به زمانی است که در جوامع رفتن آمریکایی‌ها به کره ماه منتشر شده بود. که اصل اینکه آیا در آن زمان رفته بودند محل تردید است. در تهران این بحث‌ها مطرح بود که حال وضعیت زمین در کره ماه چطور می‌شود، چگونه به آنجا مسافرت کنیم، چطور بلیط تهیه کنیم، با چه وسیله‌ای برویم، حتی برخی در کره ماه زمین خریدند! و اسناد اینها موجود است. گویا تصور کرده بودند که مانند مسافرت از حسن آباد به تهران یا قم به حسن آباد است و اینها ساده‌اندیشی بود.

بنابراین باید مواظب باشیم یک وقت عمرمان را نگذاریم روی مسئله‌ای که بعداً حس کنیم تمام شد رفت، یا بعداً مشخص شود که مثلاً این مقدار پرداختن به آن مسئله لازم نبوده است.

پس جمع‌بندی آسیب اول آن شد که اجازه دهیم ابتدا حدود و ثغور موضوع معلوم بشود، کارشناسان قرار پیدا کنند بعد از آن ما درسش را برگزار کنیم، کتاب در مورد آن موضوع چاپ کنیم و در مورد آن نظر بدهیم. نظر بنده این است و ممکن است بعضی‌ها مخالف باشند.

## پرهیز از ابداء احتمالات

آسیب دیگری که زیاد مشاهده می‌شود ابداء احتمالات زیاد است و باید از ابداء احتمالات پرهیز کنیم. توضیح مطلب آن است که ما به جای آن که واقع را ببینیم، به ابداء احتمالات مشغول شویم؛ مثلاً سوال می‌کنند حکم بازی کُلش آف کُلنز چیست؟ برخی در پاسخ می‌گویند: «اگر قمار باشد، فلان حکم را دارد، اگر رهان باشد، فلان حکم را دارد، اگر جعاله باشد، فلان حکم را دارد.» خب این که مشکل را حل نمی‌کند.

1 Transformism.

2 Fixism.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... لزوم اصل موضوعه گرفتن برخی مباحث

یکی از آقایان در مصاحبه‌ای که کرده بود می‌گفت: «وقتی پول (اسکناس) به عراق آمد، مرحوم صاحب عروه ۱۸ احتمال در مورد آن مطرح کرده بود» و این شخص در مقام بیان کمالات حوزه و نجف بود. من هرچه فکر کردم دیدم در کل چهار احتمال مطرح است؛ مثلاً یا اینکه اسکناس مثلی باشد یا قیمی باشد یا نه قیمی و نه مثلی یا هم قیمی و هم مثلی باشد. مگر اینکه در بین این‌ها تفصیلاتی را مطرح کرده باشد که به ۱۸ احتمال رسیده است.

یا مشاهده شده که آقایان در بحث سرقفلی، -که گاهی به خاطر همان نکته عدم کارشناسی دقیق، آن را با حق و پیشه اشتباه می‌گیرند- به ابداء احتمالات پرداخته‌اند. خب باید ۵، ۶ پرونده مربوط به سرقفلی را مقابل خودشان بگذارند و ببینند مراد از آن چیست. خصوصاً آن که به خاطر اموال زیادی که متعلق به حرم امام رضا (ع) در مشهد و حرم حضرت معصومه (س) در قم است، ابتلای به خرید و فروش سرقفلی زیاد است و زیاد رخ داده است و می‌توان با مراجعه به آنها از مرحله‌ی ابداء احتمالات عبور کرد.

الان وقت آن نیست که در مورد ماهیت پول بحث کنیم؛ زیرا در بحث‌های اقتصادی به اندازه کافی در مورد آن بحث شده است و نباید از کتاب آقا شیخ حسین حلی شروع کنیم به بحث و ابداء احتمال کنیم، زمان مطرح کردن مباحث آن کتاب گذشته است.

بله اگر کسی پس از مرحله‌ی قرار و روشن شدن موضوع، وقتی که این آش خوب پخته شد، بگوید آنچه در خارج دارد واقع می‌شود می‌تواند اینها باشد، و احتمالاتی را مطرح کرد، این خوب است. اما ابداء احتمال کردن مداوم، به نظر می‌رسد تلف کردن وقت باشد.

### **لزوم اصل موضوعه گرفتن برخی مباحث**

لازم است برخی از مباحث را جزء اصول موضوعه در نظر بگیریم و از آن عبور کنیم. در مطالعاتم مشاهده کردم که مثلاً یکی از بزرگواران به مناسبت اینکه آیا معامله بیت کوین، سلطه کفار بر مسلمین است یا خیر؟ وارد بحث تسلط الکفار و قاعده نفی سبیل شده و حتی برای توضیح اینها از منابع جدید در طول این چهل، پنجاه سال هم استفاده نکرده است و سراغ همان بحث‌های قدیمی‌تر رفته است و از هر بحث چند خطی را مطرح کرده است.

به نظر ما و سلیقه ما، این درست نیست؛ بلکه باید این موارد را جزء اصل موضوعی در نظر گرفت که ما تسلط الکفار علی المسلمین را داریم و دلایلش فلان آیه یا حدیث یا عقل یا اتفاق عقلاست؛ و سراغ بحث‌هایی که می‌خواهیم در همان موضوع خودمان انجام دهیم، برویم.

بنابراین در فقه معاصر جای بررسی رجالی به صورت مفصل نیست، که مثلاً در مورد یک شخص، اقوال افراد چیست و چه کسی چه حرفی زده؛ نباید اینها را در بحث‌ها آورد بلکه به عنوان اصل موضوعی مطرح می‌کنند و آدرس می‌دهند. این هم از آسیب‌هایی است که باید توجه بشود.

با توجه به ضیق وقت، از نکات دیگر عبور می‌کنم.

نشست علمی ۶۳ - بایسته‌ها و آسیب‌های فقه معاصر ..... لزوم اصل موضوعه گرفتن برخی مباحث

بنده هدفم به جد همان آیه‌ای است که در ابتدای جلسه خواندم؛ «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».<sup>۱</sup> من قبل چنین جلساتی و سخنرانی‌هایی دو رکعت نماز می‌خوانم و از خدا می‌خواهم آنچه صلاح است به زبان ما بیاید و گفتیم اَفْوُضْ أَمْرِي وَ أَمْرَهُمْ وَ أَمْرَهَا إِلَى اللَّهِ، ضمیر «أمرها» به جلسه بر می‌گردد. البته نمی‌خواهم بگویم هرچه بر زبانم آمده صلاح است.

به مناسبت اینکه اسم نماز آمد نکته‌ای را مطرح می‌کنم تا بحثمان خالی از فیض نباشد. همان‌طور که زیبایی و نورانیت لامپ‌هایی که در اینجا وجود دارد به خاطر اتصال به کارخانه برق است و اگر متصل به آنجا نباشد تاریک و بی‌نور خواهد بود، من و شما که طلبه هستیم، اگر با امام زمان (ع) ارتباط داشته باشیم، معنا پیدا می‌کنیم و اگر ارتباط نداشته باشیم عمرمان هدر است. و سلسله ارتباط از خدا شروع شده، می‌رسد به پیامبران سپس به ائمه و از آنها به علما و از علما به مردم ختم می‌شود؛ «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ».<sup>۲</sup>

هدیه بنده به شما عزیزان یک کلید است؛ و آن این است که هر روز دو رکعت نماز -مثل نماز صبح- برای امام زمان (ع) بخوانید؛ اینگونه با امام زمان (ع) ارتباط پیدا می‌کنید. در مورد نماز روایت شده که «أَنَّ الصَّلَاةَ خَيْرَ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ».<sup>۳</sup>

الحمد لله رب العالمين

=====

۱ هود (۱۱): ۸۸.

۲ سبأ (۳۴): ۱۸.

۳ الوافی ؛ ج ۷ ؛ ص ۱۱۷.